

اتفاق مسلمانان برصیانت قرآن مجید از تحریف

اتفاق مسلمانان برصیانت قرآن مجید از تحریف

مولوي عبد الرحمن محبی

بسم الله الرحمن الرحيم

بزرگترین و با ارزش ترین پدیده عالم، نزول قرآن مجید بر قلب رسول اکرم صلی الله علیه وآله می باشد.

آیا مردم آن زمان به آسانی آماده پذیرش مفاهیم عالیه قرآن مجید بودند یا سرسختانه با آن به مبارزه پرداختند؟ جواب را در جمله دوّم باید جستجو نمود.

از همان روزهای نخستین، نبرد بی امان قرآن حکیم با افکار پوچ آغاز گردید. از جایی که قرآن کتاب مبارزه باکل فساد بود، آهسته آهسته میدان را از دست حریفان گرفت و امتّی تابع و تسلیم منویّات خود بوجود آورد.

سرّ خروش امت برای پیشبرد اهداف قرآن در طول تاریخ روشن و آشکار است، چرا اینطور نباشد؟ وقتی که امت به عمق مبانی و درک صحیح مفاهیم قرآنی دسترسی پیدا کرده باشد مگر می تواند بعد از حرکت آرام گیرد؟ قرآن می خواست بساط باطل را از جهان بردارد، امت نیز بپاخاسته حرکت می کرد و هر جاکه رسید نفس باطل را تا آخر می گرفت. پس بجاست که امت مسلمه پیرامون کتابی نبرد کند، فدا کاری و از خود

—(102)—

گذشتگی و جان بازی کند، که آن کتاب ضامن نور، هدایت، رحمت، رشد، حرکت، تعالی، ترقی، انقلاب کلاسی در تمام شؤون زندگی و ضامن دگرگونی کلّ جهان و جهانیان است.

در طرف دیگر قوای باطل در مقابل نور خدا صف آرای می کردند، مقابله کردند، آرام ننشستند و فریاد «اِنَّ بَقْرَانَ غَیْرَ هَٰذَا» بلند کردند پرده کعبه را گرفته و از خداوند خواستند که ﴿اِنَّ كَانَ هَٰذَا هُوَ الْحَقُّ مِنْ عِنْدِكَ فَامْطِرْ عَلَیْنَا حِجَارَةً مِّنَ السَّمَاءِ اَوْ اِئْتِنَا بَعْدَابٍ اَللّٰیْمُ﴾.

اما نبرد تبهکاران به یأس و شرمندگی در روزگار مبدل گشت، قرآن مجید ثابت کرد که شب پره های کوتاه بین در مقابل عزم و اراده اش کاری نمی توانند ارائه دهند، تلاش قرآن نبود کردن کل تبهکاران روزگار تا آخرین روزهای دنیاست.

او همان نخستین روز طاهر و مشخص بود که قرآن مجید کتابی است ثابت، امین، حافظ و محفوظ، خود بازبانی گویا و توانا اعلام فرمود: ﴿اِنَّ نَّاسًا نَّحْنُ نَزَّلْنَا الذِّكْرَ وَاِنَّ نَّاسًا لَّهٗ لَحَافِظُوْنَ﴾ (1) و ﴿لَا یَأْتِیْهِ الْبَاطِلُ مِنْ بَیْنِ یَدَیْهِ وَّلَا مِنْ خَلْفِیْهِ تَنْزِیْلٌ مِّنْ حَکِّیْمٍ حَمِیْدٍ﴾ (2).

قرآن کریم در نابودی باطل چنان قدر تمند بود که در ساختن امت مسلمان.

روش قدرت نمایی عجیب قرآن حکیم در این آیه مبارکه: ﴿بَلْ نَقْذِرُ بِالْحَقِّ عَلَی الْبَاطِلِ فَعِیْدٌ مَّغْهُ فَاِذَا هُوَ زَاهِقٌ وَلَکُمُ الْوَيْلُ مِمَّا تَصْرِفُوْنَ﴾ (3) آشکار می باشد.

آری کلّ تواناییهای آن زمان دست به دست دادند، مبارزه کردند، مقابله کردند، ولی جز ذلّت و رسوایی

نتیجه ای نگرفتند. فقط دور اوّلی مبارزات باقرآن ثابت کرد که ممکن نیست مکر و تدبیر مخلوق در مقابل معجزه خالق کائنات، مؤثر و کارگر باشد...

هر چند سیاه دلان و اشقیای زمان، چشم از انوار وبرکات این کتاب می پوشاندند،

1 - سورة حجر: 9.

2 - سورة فصلت: 41.

3 - انبیاء: 18.

-(103)-

اهل ایمان از امت قرآن به عمق تعالیم آن پی می بردند.

امت مسلمه به این یقین رسیده اند که در مقابل قدرت این کتاب کسی یارای مقاومت ندارد و نخواهد داشت، زیرا برأی العین مشاهده کردند که دست غیب، همان غیبی که قرآن از آن سرچشمه گرفته، محافظ این کتاب است.

بطور مثال در همان خانواده ای که بیشترین مبارزه را در جهت بی اعتبار نمودن آیات قرآن داشت، بعدها افراد تبدیل به انسانهای نورانی و فدائیان قرآن گردیده و دلباخته کتاب آسمانی می شوند.

در حلقه های علمی این طور جا افتاده بود که قرآن کلام بشر نیست. جریان هر قل بزرگترین امپراطور آن زمان (1) وداستان تلاوت روایات توسط سیدنا جعفر بن ابی طالب در دربار حبشه وگفته شاه حبشه (2) «ان هذا والذي جاء به عيسى ليخرج من مشكاة واحد» (3) همچنین نظر ورقه بن نوفل (که بخاری این سه جریان را روایت کرده) نمایانگر مطلب بالاست.

ورقه بن نوفل در جواب حضرت خدیجه کبری گفت وهذا الناموس الذي انزل علي موسى»(4) چون معلوم است که

قرآن کلام بشر نیست و در طول 1400 سال بشر از مقابله با آن عاجز مانده است و تحریف و تردید آن به وسیله بشر و یا مخلوقی دیگر محال است...

در طول تاریخ گردن کشانی به مقابله و مبارزه با کلام مجید پرداخته اند، اما جز رسوایی و ذلت چیزی حاصل آنها نگشته است.

با این که نظرات و افکار فرق مختلف با هم تفاوت دارد و در بسیاری از مسائل،

1 - صحیح بخاری 1: 10.

2 - صحیح بخاری 1: 10

3 - ابن هشام 1: 33.

4 - صحیح بخاری 2 (چاپ کراچی): 740.

-(104)-

برداشتها فرق می کنند و مذاهب مختلفی در میان مسلمین رواج پیدا کرده، اما همه مسلمین متفقند بر این که قرآن کریم دست نخورده و همان طوری که 1400 سال پیش بر قلب رسول گرامی نازل شده و به وسیله ایشان برای امت تلاوت شده، به همان صورت نیز باقی و جاری است.

هیچ گروه و فرقه و اهل مذهبی در این مطلب که قرآن کریم مصون از هرگونه تحریف بوده است، تردیدی ندارد، بلکه هر کس خود را محکم و استوارتر از دیگران در این عقیده می داند.

علماء و مفسرین، محققین و دانشمندان در این باره سخن گفته اند، که ما بطور اختصار مقداری از آن را در این جا نقل می کنیم تا روشن گردد که فرقه های مختلف مسلمین در میان کلام مجید از تحریف، متفق القول می باشند.

امام فخر الدين رازي «شافعي» در تفسير كبير (1) تحت آية مباركه ﴿إِنَّا نَحْنُ نَزَّلُ الذِّكْرَ﴾
 الذِّكْرَ وَإِنَّا لَهُ لَحَافِظُونَ (2)، مي نويسد: «انا نحفظ ذلك الذكر من التحريف والزيادة
 والنقصان و نظيره قوله تعالى في صفة القرآن لا يأتيه الباطل من بين يديه ولا من خلفه وقال ﴿وَلَوْ
 كَانَ مِنْ عِنْدِ غَيْرِ اللَّهِ لَوَجَدُوا فِيهِ اخْتِلَافًا كَثِيرًا﴾ (3).

«والحفظ لا معنى له إلا أن يبقى مصوناً من الزيادة والنقصان».

وقال آخرون: «ان الله تعالى صانه وحفظه من أن يقدر أحد من الخلق على معارضته، وقال آخرون: اعجز
 الخلق عن أبطاله وإفساده بان قصي جماعة يحفظونه ويدرسونه ويشهرونه فيما بين الخلق إلى آخر بقاء
 التكليف وقال آخرون: المراد بالتحفظ هو ان أحداً لو حاول تغييره بحرف أو نقطة لقال له أهل
 الدنيا هذا كذب وتغيير لكلام

1 - تفسير كبير 19: 160.

2 - سورة الحجر: 9.

3 - سورة النساء: 88.

-(105)-

الله تعالى حتى ان الشيخ المهيب لو اتفق له لحن أو حفة في حرف من كتاب الله تعالى لقال له كل
 الصبيان أخطأت أيها الشيخ وصوابه كذا، فهذا هو المراد من قوله، وأنا له لحاظون».

«واعلم ان الله لم يتفق لشيء من الكتب مثل هذا الحفظ فان الله لا كتاب وقد دخله التصحيف والتحريف
 والتغيير أمّا في الكثير منه أو في القليل، وبقاء هذا الكتاب مصوناً عن جميع المعجزات وأيضاً
 اخبر الله تعالى عن بقاءه محفوظاً عن التغيير والتحريف و انقضى الآن (يعني عهد الإمام فخر الدين)
 قريباً من ستمائة سنة فكان هذا أخباراً عن الغيب فكان ذلك أيضاً معجزاً طاهراً» (1).

سپس امام فخر الدین رازی نسبتی را به بعضی امامیه نقل داده که قائل به تغییر، زیادت، و نقصان در قرآن بوده اند.

اگر چه امام رازی در بحث مربوط، این مطلب را رد کرده است، باید دانست که هر زمانی که کسی پیدا شده و چنین ادعایی کرده، علما و دانشمندان امامیه بلکه جمهور علمای شیعه بشدت او را رد کرده و ابطال مبطلین را روشن و آشکار ساخته اند... که عنقریب ما روی این مطلب بحث خواهیم کرد.

علامه آلوسی حنفی در «تفسیر روح المعانی» می گوید: «وانا له لحاظون» أي من كل ما يقدر فيه كالتحريف والزيادة والنقصان وغير ذلك حتى أن الشيخ المهيّب لو غيّر نقطةً يردّ عليه الصبيان ويقول له من كان الصواب كذا...» ادامه می دهد و می گوید: «قال الحسن: حفظه بابقاء شريعته إلى يوم القيامة و جوز غير واحد ان يراد حفظ بالاعجاز في كل وقت كما يدل عليه الجملة الاسمية من كل زيادة ونقصان وتحريف وتبديل ولم يحفظ سبحانه تعالى كتاباً من الكتب كذلك بل استحفظها جل وعلا الرّبّانيّين والاحبار

1 - تفسیر کبیر 19: 161.

-(106)-

فوق فيه ما وقع وتولّى حفظ القرآن بنفسه سبحانه فلم يزل محفوظاً أولاً و آخراً والي هذا اشار في الكتاب» (1).

علامه آلوسی از محققین معتبر متأخرو حنفی مذهب می باشد و مفتی دیار عراق بوده است، گویا این مطلب بیان مذهب حنفی واجماع اهل مذهب می باشد.

علامه قاسمی دمشقی می نویسد: «انا نحن نزلنا الذكر وانا له لحاظون أي من كل بغي له كيداً فلا يزال نور ذكره يسري وبحر هداه يجري وطلال حقيقته في علومه تمتد علي الآفاق ودعائم اصوله الثابتة تطاول السبع الطباق رغماً عن كيد الكائدين وافساد المفسدين...» (2).

علامه ابن كثير دمشقي مي نويسد: «وانا له لحاظون... هو الذي انزل عليه الذكر وهو القرآن وهو الحافظ له من التغيير والتبديل»(3).

علامه شيخ اسماعيل حقي مي نويسد: «وانا له لحاظون في كل وقت من كل مالا يليق به كالطعن فيه والمجادلة في حقّيته والتكذيب له والاستهزاء به والتحريف والتبديل والزيادة والنقصان ونحوها»(4).

نقل از مثنوي مولوي:

مصطفى را وعده داد الطاف حق\$\$\$ گر بميري تو نميرد اين سبق

من كتاب ومعجزت را رافعم \$\$\$ بيش و كم كن راز قرآن دافعم

من تو را اندر دو عالم حافظم \$\$\$ طاعنان را از حديث را فضم

كس نتاند بيش وكم كردن در او \$\$\$ توبه از من حافظي ديگر مجو

رونقت را روز روز افزون كنم \$\$\$ نام تو بر زر وبر نقره زنم

1 - روح المعاني 14: 16.

2 - تفسير القاسمي 6: 4، 48.

3 - تفسير ابن كثير 3: 547.

4 - تفسير روح البيان 4: 443.

منبر و محراب سازم بهر تو \$\$\$ در محبت قهر من شد قهر تو

چاکرانت شهرها گیرند وجاه \$\$\$ تو مترس از نسخ دین مصطفی(1).

علامه ابو حبان اندلسي مي نويسد: «وانا له لحاظون له من الشياطين وفي كل وقت تكفّل تعالي بحفظه فلا يعتبر به زيادة ولا نقصان ولا تحريف ولا تبديل» (2).

علامه سيد قطب مي نويسد: «وانا له لحاظون فهو باق محفوظ لا يندثر ولا يتبدل ولا يلتبس بالباطل ولا يمسه التحريف ويفودهم الي الحق برعاية الله وحفظه» (3).

علامه صابوني مي نويسد: «وانا له لحاظون لهذا القرآن مصونة عن الزيادة والنقصان والتبديل والتفسير قال المفسرون تكفل الله بحفظ هذا القرآن فلم يقدر احد علي الزيادة فيه والنقصان ولا علي التبديل والتغير كما جري في غيره من الكتب كان موكل الي اهلها لقوله تعالى «بما استحفظوا من كتاب الله» وانظر الفرق بين هذه الآية «وانا له لحاظون» حيث ضمن حفظه وبين الآية السابقة حيث وكل حفظه اليهم فبدّلوا وغيّروا» (4).

علامه خازن مي گويد: «وانا له لحاظون، الضمير يرجع الي الذكر يعني «انا للذكر الذي انزلناه علي محمد صلي الله عليه وآله محافظون يعني من الزيادة فيه والنقص منه والتغيير والتبديل والتحريف فالقرآن العظيم محفوظ من هذه الاشياء كلها لا يقدر احد من جميع الخلق من الجن والانس لان يزيد فيه او ينقص منه حرفاً واحداً وكلمة واحدة و هذا مختص بالقرآن العظيم بخلاف سائر الكتب المنزلة فانه قد دخل على بعضها الترحيف والتبديل والزيادة والنقصان» (5).

1 – مثنوي معنوي: 444.

2 – تفسير النجد المحيط 5: 446.

3 – تفسير في ضلال القرآن 4: 2127.

-(108)-

علامه بغوي مي نويسد: «وانا له لحاظون أي لحفظ القرآن من الشياطين ان ما يزدوا فيه او ينقصوا منه او يبدلوا بغيره قال انا تعالى لا ياتي به الباطل من بين يديه ولا من خلفه والباطل هو ابليس لا يقدر ان يزد فيه، مالم يبد منه ولا ان ينقص منه ما هو منه» (1).

علامه زمخشري معتزلي مي نويسد: «وانا له لحاظون قال احمد ويحتمل ان يراد حفظه مما يشينه من تناقض واختلاف لا يخلو عنه الكلام المفتري... وانا له لحاظون قلت: قد جعلت ذلك دليلاً على انه منزل من عنده آية لانه لو كان من قول البشر او غير آية لتطرق عليه الزيادة والنقصان كما يتطرق على كلام سواه» (2).

علامه محيي الدين شيخ زاده مي نويسد: «وانا له لحاظون اجيب بان اتصاله من قبيل اتصال الدليل بالمدلول فان حفظ اياه يدل على كونه من عند انا لانه لو كان من عند غير انا لما كان مصوناً من الزيادة والنقصان بل مجدد كونه من عند انا تعالى لا يستلزم كونه محفوظاً مالم يحفظه انا تعالى ويتكفل بحفظه ألا ترى انه لم يتفق لشيء من الكتب مثل هذا الحفظ فانه لا كتاب الا وقد دخله التحريف والتغيير اما في الكثير منه او في القليل وبقاء هذا الكتاب مصوناً عن جميع جهات التحريف مع ان دواعي الملاحدة واليهود والنصارى متوفرة على ابطاله وافساده من اعظم المعجزات وذكر لطريق حفظ انا تعالى اياه وجهين الاول جعله اياه معجزاً مبيناً لكلام البشر فان الخلق عجزوا بذلك عن الزيادة والنقصان لانهم لو زادوا فيه ونقصوا لتغير نظم القرآن وظهر لكل العقلاء ان هذا ليس من القرآن» (3)، قال ابن عباس رحمه انا «محافظون من الشياطين حتى لا يزدوا فيه ولا ينقصوا منه ولا يغيروا حكمه» (4).

3 - حاشیه محّی الدین شیخ زاده علی البیضاوی.

4 - تفسیر ابن عباس: 216.

-(109)-

ترجمه تفسیر شبیر احمد هندی: «وانا له لحاظون» یعنی همان طوری که قرآن کریم صحیح و سالم از لوح محفوظ به قلب مبارک رسول الله صلی الله علیه و آله آمده به همان جهت و کمال به کل دنیا و همه زمان ها می رسد و تا قیام قیامت از هر نوع تحریف محفوظ می ماند (1).

اینها اقتباساتی بود از تفاسیر مختلف که متعلق به مکاتب مختلف اهل سنت بود از حنفی، شافعی، حنبلی، معتزله و اهل حدیث، که همگان معتقد بر این هستند که قرآن کریم کلام خدای متعال است و تا ابد از هر نوع تحریف محفوظ است و آن هم به ضمانت ذات پروردگار عالم.

مسلمانان چون ذات الهی از دسترس مخلوقات برتر و بالاتر است، کلام الهی نیز از دستبرد مخلوقات بالاتر است، زیرا ذات حق تعالی عهده داری این حفاظت را اعلام فرموده است.

همچنانکه هنگام نزول قرآن به مخالفان بارها هشدار داده شد که اگر می توانید مثل قرآن، سوره ای مثل سوره های قرآن، آیاتی همانند آیات قرآن بیاورید، و نتوانستند، تحریف و دستبرد این کتاب مقدس را نیز از قدرت همه مخلوقات خارج ساخت.

علامه محمد حسین طباطبائی تحت عنوان قرآن دستخوش تحریف نشده است، می نویسد: این که آیا کلام الله دستخوش تحریف شده یا نه و اثبات این که تحریف نشده در هفت فصل از نظر خوانندگان عزیز می گذرد:

1 - یکی از ضروریات تاریخ این معناست که تقریباً در چهارده قرن قبل پیغمبری از نژاد عرب به نام محمد صلی الله علیه و آله مبعوث به نبوت شده و دعوی نبوت کرده است و امتی از

—(110)—

عرب وعجم به وی ایمان آوردند و نیز کتابی آورده که آن را به نام قرآن نامیده و به خدای سبحان نسبتش داده است، و این قرآن متضمن معارف و کلیاتی از شریعت است که در طول قیامش مردم را به آن شریعت دعوت می کرده... و نیز از مسلمات تاریخ است که آن جناب با همین قرآن تحدی کرده و آن را معجزه نبوت خود خوانده، و نیز هیچ حرفی نیست در این که قرآن موجود در این عصر همان قرآنی است که او آورده و برای بیشتر مردم معاصر خودش قرائت کرده است.

علامه بزرگوار بحث را ادامه داده می فرماید: «قرآنی که اکنون در دسترس ماست همان است که به رسول خدا صلی الله علیه و آله نازل شده است، سپس از نظر احادیث و روایات بحث را ادامه می دهند و کسانی را که گمان بر تحریف قرآن داشته اند، بشدت رد می نماید.

اما تحریف به معنای زیاد شدن چیزی در آن بطوری که دیگران گفته اند فرضیه ای است که احادی از علمای اسلام نگفته... و همچنین سوره ولایت و غیر آن که پاره ای از روایات آن را آورده، اقاویل و پریشان گوئیهای است که سازنده اش از نظم قرآنی تقلید کرده و نتیجه اش این شده که اسلوب عربی مألوف و معمولی را هم از دست داده است، و چون زاغی شده که خواست چون کبک بخرامد، راه رفتن خود را نیز فراموش کرده؛ این دشمن قرآن نیز که نتوانسته است به نظم آسمانی و معجز قرآن برسد، اسلوب معمولی زبان عرب را هم فراموش کرده و چیزی گفته است که هر طبع و ذوقی از شنیدنش دچار تهوع می شود و لذا به شما خواننده عزیز بازهم سفارش می کنیم که به این ترهاتی که دشمنان خواسته اند به قرآن نسبت دهند مراجعه نماید تا به درستی دعوی ما پی ببرد، آن وقت است که با اطمینان خاطر و به جرأت تمام حکم می کند بر این که محدثینی که به چنین سوره هایی اعتنا می کنند، بخاطر عواقب و تعبّد شدیدی است که نسبت به روایات دارند و در تصحیح و تشخیص صحیح از مجعول آن و در عرضه داشتن احادیث

—(111)—

بر قرآن کوتاهی می کنند و اگر این تعصّب و تعبّد نبود، کافی بود در نظر حکم کنند به این که این ترهات جزو قرآن کریم نیست (1). بحثهای شیرین این دانشمند محترم و متین ادامه داشته که بسیار مناسب است خوانندگان گرامی به اصل تفسیر مراجعه و کمال بهره را ببرند.

از همه این اقتباساتی که نقل گردید این مطلب ثابت و روشن گردید که مذاهب مختلف اسلامی در باره حقانیت، مصونیت و حجیت قرآن کریم متفق القولند و طابق بالنعل بالنعل در این مطلب باهم متحد و متفق هستند... مطلب مهم این است که هرگاه مجانی پیدا شده و سوي مقام شامخ کلام ا مجید دست درازی کرده اند، امت مسلمه کلاً در مقابل آنان عکس العمل نشان داده است.

بدون شك و تردید هرگاه مجنون به هفوات و ترهات نامناسب خود دست زده و چیزی در باره خدشه دار نمودن این حجت عظیم و امانت ثقیل از خود نشان داده است، شمشیرهای برّان امّت یکبار بر سرش وارد شد و حال او را بدتر کرده و برای جهانیان ثابت کرده اند که هفوات این شخص نشان بی عقلی و جنون خود اوست و اثری بر دامن مقدس قرآن ندارد.

در زمان نزول قرآن کسانی بودند که می گفتند: سَأُ نَزَّلُ مُثْلَ مَا أُنَزِّلَ اللَّهُ (2) وَوَإِذَا تُلَیٰ عَلَیْهِمْ آیَاتُنَا قَالُوا قَدْ سَمِعْنَا لَوْ نَشَاءُ لَقُلْنَا مِثْلَ هَذَا إِنْ هَذَا إِلَّا أَسَاطِيرُ الْأَوَّلِينَ (3).

مردی از اعراب به نام نصر بن حارث چنین هفواتی را اظهار می داشت، سپس داستانهای از عرب و عجم می گفت اما گفته های راست و دروغ مخلوق را با کلام خالق – جل جلاله – چه نسبتی است؟

1 – تفسیر المیزان 2: 190.

2 – سورة انعام: 93.

3 – سورة انفال: 31.

در طول تاریخ کسانی پیدا شده اند که گرفتار چنین افکار مجنونانه ای شده اند که علمای همان عصر و زمان از اهل سنت و تشیع با ضربه های کوبنده نا بودش کرده اند که امروز بجز نام بد از او چیزی باقی نمانده است.

از متأخرین، غلام احمد قادیانی در شبه قاره هند با پشتیبانی حکومت جنایتکار بریطانیای کبیر، مدعی نبوت شده و سعی می کرد برای اثبات مدعای خود از آیات قرآن استدلال کند، دست به یک سری تحریف و تبدیل می زد، امّا تا زنده بود رسوا و بعد از مرگ رسواتر گردید، تا عبرتی باشد برای جیره خوارانی که هنوز به عنوان خلیفه و مرید به روش نا مطلوب او ادامه می دهند.

امّا این همه بخاطر شکم است تا مختصر دریافتی از دشمنان اسلام داشته و به زندگی رسوای خود، ادامه دهند.

علامه قرطبی می فرماید: «وانا له لحاظون من ان یزاد فیه او ینقص منه، قال قتادة وقایة البنانی «حفظه الله» من ان تزید فیه الشیاطین باطلاً او تنقص منه حقاً فتولی سبحانه تعالی حفظه فلم یزل محفوظاً... وقال فی غیره «بما استخفظوا» فوکل حفظه الیهم فبدّلوا و غیروا» (1).

علامه قرطبی در همین صفحه داستانی از مرد یهودی را به میان آورده است که پیش مأمون خلیفه آمده بود، مأمون او را دعوت به اسلام کرد؛ او انکار ورزید و رفت اما بعد از یک سال آمد و مسلمان شده بود. مأمون از سبب مسلمان شدنش پرسید. جواب داد از روزی که تومرا به اسلام عزیز دعوت کردی، من در صدد آزمایش دینهای موجود شدم چنانچه چند آیه از تورات را با خط زیبا نوشتم و قدری زیادت و نقصی در آن بوجود آوردم و به کنیسه یهودیان بردم با کمال میل آنرا از من خریداری کردند. سپس

1 - تفسیر الجامع الاحمام القرآن 11: 5.

-(113)-

آیاتی از انجیل با اذخال زیادت و نقص نوشتم و به بیعه (عبادتخانه نصاری) بردم، آن را خریدند. سپس قدری از قرآن را به کم و بیش نوشتم، وقتی آن را برای فروش بردم مسلمان ورق زدند و فاصله زیادت و نقصان را تشخیص دادند، پس از تشخیص آن را دور انداختند و گفتند این قرآن نیست.

از همین جا یقینی پیدا کردم که قرآن محفوظ است و محفوظ خواهد ماند، لذا بلا فاصله مسلمان شدم (1).

همان طوري که گاه گاهي افراد پست و ضد دين در لباس دين، به دين ضربه زده اند، از اهل سنت و شيعة، گاه گاهي افراڊي در اين جهت نيز کوشيده اند تا از راه بي اعتبار جلوه دادن قرآن کریم به دين ضربه ريشه اي وارد کنند.

چنانچه ميرزا حسين نوري طبرسي کتابي بنام «فصل الخطاب في تحريف کتاب ربّ الارباب» نگاشته و در آن رواياتي از کتب اهل سنت و شيعة در اثبات مدّعی خود آورده است، اما در همان زمان وبعد از آن علما در جواب ایشان با شدت تمام ايستادند و روشن ساختند که نه براهين او ثابت و نه نتیجه گيري او درست است، بعدها شاگرد رشيد استاد نوري، آقاي شيخ آقا بزرگ تهراني از زبان استاد خود ميرزا حسين نوري مي گوید:

من در نامگذاري کتاب «فصل الخطاب» اشتباه کرده ام، سزاوار بود که نام آن را «فصل في عدم تحريف الکتاب» مي گذاشتم.

زيرا در آن ثابت کرده اند کتاب (قرآن کریم) که خداوند آنرا براي مردم نازل فرموده با تمام سور و آیات و جملاتش وحی الهي است و از روزي که جمع آوري شده تا امروز تغيير و تبديل و فزوني و کاستي در آن رخ نداده است، همانگونه که با نقلهاي پياپي و

1 - تفسير قرطبي 4: 5 - 6.

-(114)-

قطعي به ما رسیده است.

استاد نوري اضافه مي کند: متأسفانه در موارد متعددي، از بیم اين که آماج تيرهاي ملامت و سرزنش قرار نگيرم مشي خود را آشکار نساخته ام، بلکه بايد اعتراف کنم که از غفلت و بي توجهي بر خلاف عقیده خود نظر داده ام.

تنها در صفحه 22 کتاب است که موضوع خود را در سلامت قرآن از تحريف ابراز نمود. البته آنچه مهم به

نظر می‌رسید، این حقیقت بود که یقین و اطمینان بدست آید که قرآنی که در دسترس همه است کامل است و کمبود و نقص ندارد(1).

بنابراین تقریر معلوم است که مؤلف فصل الخطاب قائل به تحریف قرآن کریم نیست و اگر گفته شود که قائل است چنانکه از رسم کتابش ظاهر است و از بیاناتش معلوم می‌شود و همه علمای تشیع چه در آن زمان و چه زمانهای بعد و علمای موجود در عصر حاضر بالخصوص حضرت امام راحل «ره» و مقام معظم رهبری حضرت آیت الله خامنه ای بشدت چنین هفواتی را رد و بی اعتبار قرار داده اند.

بپردازم به اصل علّت یکسری نسبتهایی که بعضی بر بعضی داده اند:

1 - در درجه اول باید قبول کرد که علّت اصلی چنین نسبتهایی همانا وجود اختلاف در امتّ می باشد؛ اگر اصل اختلاف در امت نبود و کلاً اعتماد فیما بین وجود داشت، اصلاً جرأت نمی کردند تا به یکدیگر چنین نسبتهایی بدهند بلکه سعی می کردند اگر احیاناً کلمه ای نازیبا بگوش می رسید طرف را هدایت کرده یا تأویل و توجیهی صحیح برای گفتارش پیدا می کردند.

آری اگر حسّ محبّت و الفت اسلامی که مکرراً در کتاب الهی به آن تأکید شده وجود داشت هرگز نمی پسندیدند تا عیبهای یکدیگر را افشا کنند، بلکه محبت

1 - نقل از افسانه تحریف قرآن، تألیف رسول جعفریان، ترجمه محمود شریفی: 131 - 132.

و ادارشان می کرد تا در جهت قرب و نزدیکی افراد و انسجام امتّ کوشا باشند.

امّا اختلاف بین قلوب، اختلاف زبانی را بوجود می آورد و اختلاف لسانی سبب زبان درازی می گردد و هرگاه بی حوصله شدند، جهت تحقیر بیشتر خصم، دست به نسبتها و حتی تهمتها می زنند.

امام راحل چه خوب به این مصیبت عظمی پی برده و انگشت روی نکته اصلی گذاشته تأکید کردند که ای

مسلمین اختلاف نکنید و به همین جهت هفته وحدت بین مسلمین را اعلام فرمودند.

از بدو انقلاب اسلامی ایران، مرتب سعی می‌شود تا ریشه اختلاف از میان امت برداشته شود که به امر مقام رهبری «مجمع التقريب بين المذاهب الاسلامية» تشکیل شده و اینک در صدد است هر چه بیشتر از موارد اختلاف کم کرده و افراد امت را به هم نزدیک کند.

به امید روزی که وحدت واقعی امت اسلامی علی‌رغم خواسته‌های دشمنان اسلام تحقق پیدا کرده و بار دیگر امت اسلامی مبتکر و کارگردان اصلی جهان بشریت شده و نشان دهد که اسلام می‌تواند امتی واحد تربیت کند و می‌تواند هر زمان دسیسه‌های مکارانه دشمنان اسلامی را شناسایی کرده و آن را در زباله دان تاریخ دفن کند ان شاء الله العزیز.

2 - علت دیگر این نسبتها، توطئه‌های شوم دشمنان اسلام و مکرهای پیچیده آنان در این مورد بوده است.

آنها توانسته‌اند به وسیله‌ای خود بسیاری از تهمتها را به خورد امت اسلامی داده و همین نسبتهای بی‌اساس را به جای مسائل اصلی به خورد مردم بدهند.

در این کار از همه بیشتر یهود نا مسعود دست داشته و نصارا نیز دست کم از آنان

—(116)—

نبوده است. در این اواخر، استعمار فاسد لندن نیز نقش بسزایی در این کار داشته است.

تعلیم و تربیت سلمان رشدی و حمایت از منافقین علیه جهان اسلام، یکی از مسائل خاص مورد توجه استعمار بوده است.

آنها با وسائل زور، زر و تزویر سعی دارند تا در مجامع اسلامی ایجاد وسوسه کرده و از وجود گروههای مختلف اسلامی کمال استفاده را برده تا بعضی را بر جان بعضی بیندازند.

اینک استکبار جهانی به سرکردگی آمریکایی جنایتکار «حمالة الحطب» شده و روزی نیست که در گوشه‌ای از

جهان اسلام آتش افروزي نکند.

امام راحل ، با فراست قوي و ذهن رسا و زيرك ، خود اين نکته را نيز به کرات در سخنان خود ياد آور گرديد ، انگشت روي حاکمان کاخ سپاه واشنگتن گذاشته ، نفوذ کامل صهيونيسم را بر حاکمان آمريکا خاطر نشان ساختند .

او به همه مسلمين جهان هشدار داد ، تا از مکرها و دسيسه هاي غرب و آمريکا بر حذر باشند.

آري اين امري است که هر چند وقتي علني مي شود ، مثلاً اگر در امور اعراب و اسرائيل و مسائل فلسطين دقت کنيم ، آمريکا مدام از حق «وتو» ي نا مشروع خود به نفع يهود استفاده کرده و مدام در صدد شکست و نابودي اعراب مسلمان بوده است.

اگر در مسأله الجزاير توجه کنيم که چه اندازه غرب و آمريکا از دولت فعلي در سرکوب و قتل مسلمين حمايت مي کند... و در جاهاي ديگر دنيا علناً و بي با کانه به راه خودشان ادامه مي دهند.

از ديگر سوکفار روسي در 74 سال با مسلمين چه کردند ؟ هند اکنون با مسلمين بالخصوص با مسلمانان کشمير چه مي کند ؟ دشمنان اسلام هميشه جهت سرکوب

(117)

اسلام و مسلمين آماده اند و از هر تزوروشي خصوصاً ايجاد اختلاف، تهمت و نسبتهاي ناروا در ميان مسلمين استفاده مي کنند.

اگر مسلمين هوشيار و آگاه بوده و اين نکته را بشناسند، بخوبي متوجه خواهند شد که بيشتر اين تهمتها و نسبتها از جانب دشمنان اسلام به خورد امت داده شده و در حقيقت اصل و اساسي ندارند.

3 - غفلت و جهالت امت از حقايق و مفاهيم اسلامي: اين امر علت اصلي پذيرش تهمتها و نسبتهاي بيجااست.

وقتي که افراد امت اسلامي چنان گرفتار جهالت و بي توجهي هستند که از مباني مسائل ديني بي خبرند، دشمن در اين راستا بزرگترين استفاده را برده، مي تواند همه چيز را به اين امت تحميل کند، مخصوصاً

وقتي که از روي نا آگاهي تحت تأثیر احساسات و عصبیتهای قومي قرار گرفته باشند خیلی زود و آسان مي شود چنین قومي را به بیراهه کشاند و از احساسات توخالی شان بهترین بهره را برد و علیه یکدیگر وادارشان نمود.

حضرت امام راحل، مقوله اي داشتند که مدام آنرا تکرار مي فرمودند:

اگر همه انبیاء علیهم السلام زنده و در یکجا جمع شوند کوچکترین اختلافی نخواهند داشت، چرا؟ برای این که عالم به اهداف بوده و همه چیز را بخوبی می دانند هدفشان یکی است و همه برای همان يك هدف تلاش می نمایند.

اما انسانهای بی علم و نادان خیلی زود در معرض اختلاف، بدگویی، تهمت و بدگمانی قرار گرفته همه چیز را بر باد می دهند.

حال بینیم نسبتهایی که در کتب تفسیری فریقین نسبت به یکدیگر داده اند از چه قرار است؛ اولاً کسانی که نسخ و یا اختلافات در قرائت را تعبیر به تحریف کرده اند

—(118)—

در اشتباه هستند.

زیرا نسخ چیزی است که خداوند متعالی آنرا اعلام فرموده ﴿مَا نَنْسَخْ مِنْ آيَةٍ أَوْ نُنسِهَا﴾ (1)، ﴿يَمْحُو اللَّهُ مَا يَشَاءُ وَيُثْبِتُ وَعِنْدَهُ أُمُّ الْكِتَابِ﴾ (2).

خداوند اختیار تام دارد هر آنچه را خواسته باشد عمل می نماید «او يفعل ما يشاء..... فعّال لما يريد» است اگر بعضی از مسلمین نسخ آیه ای را قائلند، این به امر خداوند و در زمان حیات رسول مکرم صلی الله علیه و آله انجام شده و بعدیها سهمی در این کار ندارند و این مسأله ربطی به تحریف مخلوق ندارد، یا مثلاً نزد بعضی از اصحاب رضی الله عنهم کلمه یا جمله ای را می خواندند، این می تواند به منزله تفسیر یا اظهار مذهب خاص خود او باشد، زیرا وقتی که جمهور آن را به عنوان کلمه قرآن و جمله قرآن تأیید نمی کنند، معلوم است که این کلمه یا جمله تفسیری است از طرف خود او.

همچنین اختلاف قرائت نیز ربطی به تحریف ندارد زیرا در همه قرائتها، قدری فرق در تلفظ است نه این که اصل کلمه قرآن تغییر داده شده باشد، آن هم در بعضی جاها و نه معنای آن و حتی اگر کلمه تغییر بکند، با کلمه دوم مشترك المعنی بوده و هیچ گونه شبهه ای در اصل معنا بوجود نمی آید.

اما نسبتهایی که به گروه دیگر از مسلمین داده شده که قائل به تحریف به معنای زیاده و نقصان در قرآن هستند، این نسبت به جمهور علما و دانشمندان آن گروه نادرست است.

زیرا اگر انسانی غالی و خارج از مذهب جمهور پیدا شده و چنین حرفی زده، نمی توان آن را حمل بر جمهور اصل مذهب نمود.

در بین غلات مسائل بدتر از این نیز بوجود آمده، مثلاً قائل به الوهیت مخلوق

1 - سورة بقره: 106.

2 - سورة رعد: 39.

-(119)-

شده اند؛ آیا می شود این نوع حرفها را منسوب به جمهور کرد؟ هرگز، پس مسأله تحریف قرآن مجید مسأله ای نیست که دانشمندان عالم و با دیانت اسلامی (از هر گروه و فرقه که باشند) قبول کنند، زیرا اگر این مطلب اندکی پذیرفته شود «معاذ الله» که در قرآن کریم حتی يك کلمه یا يك حرکت زیاد و کم شده است، از کل قرآن «معاذ الله» اعتماد برداشته می شود، زیرا کسی که توانسته است حرفی، کلمه ای، حرکتی را در قرآن کم و زیاد کند می تواند بیشتر از آن را نیز تغییر دهد که این مطلب از اول امت تا عصر ما نزد همه مسلمین و همه طرفها بدون استثناء مردود، محکوم و مشؤوم بوده و هیچ کس چنین چیزی را قبول ندارد.

يك دليل محکم بر این که قرآن مجید اصلاً دست نخورده باقی است، این است که قرآن حکیم در بسیاری از امور پیشگویی فرموده یعنی از غیب گفته است که تا کنون بعضی چون صبح روشن به وقوع پیوسته است. این

خود دلیلی است بر این که غیگوئیهای قرآن ثابت و لایتغیّرند و این مطلب نیز که فرموده و «انا له لحافظون» غیب گویی است که در زمانهای آینده، این کتاب محفوظ خواهد ماند حال هر یکی از ما عمری دارد.

بعضی ها در زمان ما بیش از صد سال عمر دارند، آیا در این صد سال تحریف رخ داده است؟ هرگز، چرا؟ آیا دشمنان اسلام دست از عداوت و دشمنی برداشتند یا قرآن را به عنوان کلام الهی قبول کردند؟ نه.

خوب وقتی که ما مشاهده کردیم در طول صد سال هیچ گونه تحریفی رخ نداده است، با این که نه ما ارزشینیا نمان لا یقتیریم نه دشمنان کنونی از دشمنان گذشته ضعیف ترند، پس ثابت است که در گذشته ها تحریف نشده است و در آینده نیز تحریف نخواهد شد.

—(120)—

اگر کسی اشکال کند که احتمال دارد، خود این آیه و امثال آن «معاذ ا» تحریف شده باشند، این مدعا مستوجب دلیل و نقل خواهد بود که در کل اعصار و قرون هیچ احدی نقلی به نسخ این آیه و ائمال آن نداشته، پس بر اشکال کننده لازم است حتی يك نقل در طول این چهار صد سال بیاورد که کسی گفته باشد این آیه مبارکه و امثال آن تحریف شده «معاذ ا».

یکی از بزرگترین امور و مسائل وحدت آفرین این امت کلام ا مجید، قرآن حکیم است که در دست همه افراد از گروههای مختلف وجود دارد و برای نشر و اشاعة آن همه در تلاشند. کوردلان نفهم توجه کنند که بعد از پیروزی انقلاب اسلامی در ایران دهها هزار از فرزندان این خاک و بوم به فیض حفظ این کتاب مقدس نائل آمدند، آیا می شود نشان داد در هیچ کدام از امتهای دنیا کسانی این چنین کتاب آسمانی خود شانرا در سینه ها از بر کنند؟ هرگز....

فقط این نصیب قسمت خیر امت اسلامی است که برای حفظ کتاب آسمانی خود بالاترین نقش را از جدّیت و الفت نشان داده و ثابت کرده است که اگر زمانی در دنیا کاغذ، قلم، لوح و تخته ناپدید گردد، سینه های هزاران پیرمرد کمر خمیده و اطفال نوحاسته، هزاران مادر خانه دار و دختران محجّبه امّت اسلامی، تخته نقش کلمات طیبات و آیات بینات این کتاب مقدس بوده هستند، و خواهند بود....

خداوند همه ما را در خدمت به کتابش بپذیرد و به دولت عظیم الشان اسلامی ایران و به مقام معظم

رهبري، وهمة دولتمردان اسلامي بيشترين توفيقات را در جهت اعتلاي اين كتاب عزيز نصيب گردانند.